



# رام حسین زکوة زکوة

عبدالکریم پاک نیا

مادران و مریبان عصر ما راهگشا باشد. ما در اینجا جهت اختصار فقط به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

الف. تکریم همسر

آن حضرت با چهره‌ای گشاده و روحی سرشار از عاطفه و محبت با همسران خود برخورد می‌کرد؛ چرا که آرامش روحی و روانی مادر، در پرورش فرزندان نقش به‌سزائی دارد. امام حسین علیه السلام بارها تکریم همسر را به دوستانش متذکر شده و در پاسخ اعتراض آنان که به وجود فرشها و پرده‌های نو در منزل حضرت ایراد می‌گرفتند، می‌فرمود: «إِنَّا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ

پیروی از فرامین حیاتبخش امامان معصوم علیهم السلام در صورتی محقق می‌شود که پیوند عاطفی و درونی با آنان برقرار شود و این پیوند معنوی، با شناخت کمالات وجودی آن گرامیان دوام می‌یابد. در این نوشتار در ادامه مباحث گذشته، با دو ویژگی امام حسین علیه السلام؛ یعنی، «سخاوت و احسان» و «تربیت شایسته» آشنا می‌شویم:

## ۱۱. تربیت شایسته

امام حسین علیه السلام برای تربیت افراد، مخصوصاً فرزندان خویش، از کارآمدترین شیوه‌ها بهره می‌گرفت که هر یک از آنان می‌تواند برای پدران و

می‌کنند و صاحبان نامهای ناشایست، از نام خود احساس حقارت خواهند کرد. حضرت سیدالشهداء علیه السلام در این زمینه الگوی شایسته‌ای برای ماست. شیخ مفید اسامی فرزندان آن حضرت را این‌گونه می‌شمارد: علی، جعفر، عبدالله، سکینه، فاطمه.<sup>۳</sup>

امام علیه السلام نامهای نیک را ترویج می‌کرد و در این رابطه به صاحبان آن نامها و والدینشان درود می‌فرستاد. هنگامی که جنازه خونین حرّ را در آخرین لحظات زندگی به حضورش آوردند، حضرت بادستان مبارک خود، صورت او را نوازش کرد و در حالی که خونِ چهره‌اش را پاک می‌کرد، فرمود:

«يَخُّ يَخُّ لَكَ يَا حُرُّ، أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَاللَّهِ مَا أَخْطَأْتُ أُتُّكَ إِذْ سَمَّيْتُكَ حُرًّا فَأَنْتَ وَاللَّهِ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ سَعِيدٌ فِي الْآخِرَةِ؛<sup>۴</sup> به‌به! احسنت به تو ای حرّ! تو آزادمردی؛ چنان‌که در دنیا و آخرت آزاده

فَنَعْتِظُهُنَّ مُهُورَهِنَّ فَيَسْتَرِينَ بِهَا مَا شِئْنَنَّ، لَيْسَ لَنَا فِيهِ شَيْءٌ؛<sup>۱</sup> ما بازنه‌ها ازدواج می‌کنیم و [پس از ازدواج] مهریه همسران را پرداخت می‌کنیم و آنان با مهرهایشان هر چه دوست داشته باشند می‌خرند و ما دخالتی نمی‌کنیم.»

امام حسین علیه السلام در مورد تکریم همسر و فرزند خود، اشعاری دارد که از بالاترین علاقه قلبی و نهایت احترام به همسر و فرزندش حکایت می‌کند. در مورد همسرش حضرت رباب و دخترش سکینه می‌فرماید:

لَعَمْرُكَ أَنْسَنِي لِأَجْبٍ دَارًا  
تُكُونُ بِهَا سَكِينَةً وَ الرَّبَابُ  
أَجْبُهُمَا وَ أَبْدُلُ جُلَّ مَسَالِي

وَ لَيْسَ لِغَائِبٍ عِنْدِي عِتَابٌ<sup>۲</sup>  
«به جانم سوگند! من خانه‌ای را دوست دارم که در آن سکینه و رباب باشد، من آنها را دوست دارم و عمده اموالم را [به آنان] می‌بخشم و برای کسی شایسته نیست که مرا سرزنش کند.»

### ب. گزینش نام نیک

نام هر شخص، معرفت اعتقادات، فرهنگ، ملیت و اصالت خانوادگی اوست. صاحبان نام زیبا، در آینده به آن افتخار

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۷۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷.

۴. لواعج الأشجان، ص ۱۴۷؛ لهوف،

سید بن طاووس، ص ۱۹۲.

خوانده می شوی، سوگند به خدا! مادرت در اینکه تو را حُر نامیده اشتباه نکرده است. به خدا قسم! تو در دنیا آزادمرد و در آخرت سعادتمند خواهی بود.»

### ج. تشویق

در تربیت، تشویق شیوه‌ای کارآمد و موفق است، و اگر با شرایط صحیح انجام شود، محرکی بسیار قوی در ایجاد و تکرار رفتارهای پسندیده در مخاطبان خواهد بود. در سیره امام حسین علیه السلام تشویق جایگاه خاصی دارد. ابن شهر آشوب می گوید: جعفر، یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام، در نزد معلمی به نام عبدالرحمن سلمی در مدینه آموزش می دید. روزی معلم جمله «الحمد لله رب العالمین» را به کودک خردسال حضرت سیدالشهداء یاد داد. هنگامی که جعفر آن را برای پدر ارجمندش قرائت کرد، حضرت حسین علیه السلام معلم را فراخوانده و با اهدای هدایای ارزشمندی او را تشویق نمود، و هنگامی که به خاطر اعطای پاداش زیاد به معلم، مورد اعتراض اطرافیان قرار گرفت، فرمود: هدیه من کجا با تعلیم «الحمد لله رب

العالمین» برابر است؟!<sup>۱</sup>

### د. توجه به پرسشهای جوانان

هنگامی که فرزندان به سن بلوغ و رشد عقلانی می رسند، سؤالاتی در ذهن آنان مطرح می شود که پاسخ صحیح و منطقی به آن در پرورش اندیشه آنان خیلی مؤثر است. قاسم بن الحسن یادگار حضرت مجتبی علیه السلام، هنگامی که در شب عاشورا از عمویش امام حسین علیه السلام شنید که به اصحابش بشارت می دهد، فردا تمامی آنها شهید خواهند شد، در ذهن او نیز سؤالی نقش بست. از جای برخاسته و از امام علیه السلام پرسید: عموجان! آیا من هم در میان شهداء خواهم بود؟ امام حسین علیه السلام فرمود: «يَا بُنَيَّ كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ؟» پسرم! مرگ را چگونه می بینی؟ نو جوان خوش سیما با تمام خلوص و صفا پاسخ داد: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ؛ شیرین تر از عسل!»

قاسم دوباره سؤالش را تکرار نمود: آیا من هم در ردیف شهدای کربلا خواهم بود؟ امام پاسخ داد:

۱. المناقب، ج ۳، ص ۲۲۲.

که بخشش نماید، بزرگی خواهد یافت و هر کس بخل ورزد، پست خواهد گشت و یقیناً بخشنده ترین مردم کسی است که به نیازمندی که [از او] امید یاری ندارد، بخشش کند.»

و می فرمود: «مَنْ نَفَسَ كُنْزَةَ مُؤْمِنٍ فَرَجَّ اللَّهُ عَنْهُ كُزْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛<sup>۴</sup> هر کس که غصه‌ای را از دل مؤمنی برطرف کند، خداوند اندوه‌های او را در دنیا و آخرت برطرف می‌نماید.»

در اینجا به مواردی از بخششهای آن حضرت می‌پردازیم:

۱. انس می‌گوید: نزد امام حسین علیه السلام بودم که کنیزی آمد و دسته گلی به حضرت تقدیم کرد. امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. گفتم: ای فرزند رسول خدا! یک دسته گل چقدر ارزش دارد که شما او را آزاد کردید. امام فرمود: خدای سبحان ما را تربیت کرده است و فرموده است: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ

عمویت فدای تو باد! بلی به خدا قسم تو را هم در ردیف یارانم خواهند کشت، حتی کودک شیرخواره ام عبدالله را نیز به شهادت می‌رسانند.<sup>۱</sup>

## ۱۲. سخاوت و بخشندگی

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به عنوان اسوه کامل بشریت از تمام کمالات انسانی برخوردار بود. آن بزرگوار وارث تمام خوبیهای انبیاء، اولیاء و صلحا بود. و پیروان خود را نیز به فضائل اخلاقی ترغیب و تشویق می‌نمود و می‌فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَسَارِعُوا فِي الْمَغَانِمِ؛<sup>۲</sup> ای مردم! در کسب فضائل والای اخلاقی تلاش و برای بدست آوردن این سرمایه‌های معنوی شتاب کنید!»

از برجسته‌ترین خصلت‌های انسانی آن حضرت؛ سخاوت و بخشندگی اش می‌باشد. آن بزرگوار تلاش می‌کرد با حمایت‌های مادی و معنوی خود، مرحمی بر زخم‌های نیازمندان و انسانهای دردمند و خسته از فشارهای سنگین فقر و فلاکت بگذارد. امام حسین علیه السلام بر این باور اصرار می‌کرد که: «مَنْ لُجَادَ سَادَ وَمَنْ بَخِلَ رَذِلَ وَإِنَّ أَجْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُوا؛<sup>۳</sup> کسی

۱. مدینه المعاجز، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲. نزهة الناظر، حلوانی، ص ۸۱.

۳. همان، ص ۸۲.

۴. همان، ص ۸۲.

کرده و با رضایت وی، گوسفندان و چوپان را که غلام او بود، خریداری کرد. آنگاه چوپان را بخاطر نیک رفتاریش با امام حسن علیه السلام آزاد کرد و تمام گوسفندان را به او بخشید. سپس فرمود: «إِنَّ الَّذِي بَاتَ عِنْدَكَ أَخِي وَقَدْ كُفَّاتَكَ بِفِعْلِكَ مَعَهُ؛<sup>۳</sup> آنکه در آن شب میهمان تو بود، برادرم امام حسن بود. اکنون اینها را در مقابل کاری که با او کردی قرار دادم.»

۳. مردی وارد مدینه شد و از بخشنده ترین فرد آن شهر پرسید: به او گفتند: حسین بن علی علیه السلام سخی ترین مرد این شهر است. او در پی حضرت به مسجد رفت و آن جناب را در حال نماز یافت، آنگاه با ابیاتی چند خطاب به امام حسین علیه السلام گفت:

كَمْ يَخِيبُ الْآنَ مَنْ رَجَاكَ وَمَنْ

حَرَكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْحَلْفَةَ

أَنْتَ جَوَادٌ وَأَنْتَ مَعْتَمَدٌ

أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلَ الْفَسَقَةِ

۱. نساء، ۸۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.

۳. کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۶۲۰.

بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّوْا بِأَحْسَنِ مِئْهَا أَوْزُدُوهَا؛<sup>۱</sup> «هرگاه به شما تحیتی گفتند، پاسخ آنرا نیکوتر از آن و یا به همان اندازه بدهید.» و پاسخ نیکوتر او همان آزادی اش بود.<sup>۲</sup>

۲. امام حسن علیه السلام به بیرون از مدینه رفت و شبی را بر چوپانی میهمان شد. او از حضرت کمال پذیرایی را نموده و هنگام صبح، امام را به سوی مدینه بدرقه کرد. حضرت مجتبی علیه السلام به او فرمود: اگر به مدینه آمدی، سراغ ما بگیر که در خدمت تو باشیم. آن چوپان به مدینه آمد و به خدمت امام حسین علیه السلام رسید، به گمان اینکه امام حسن علیه السلام است، و عرضه داشت: من همان چوپانی هستم که فلان شب میهمان ما شدید و فرمودید که در مدینه به خدمتان برسم.

امام حسین علیه السلام از گفته های چوپان فهمید که برادرش امام مجتبی علیه السلام میهمان او بوده است. از او پرسید: تو چوپان چه کسی هستی؟ گفت: فلانی. امام پرسید: چند رأس گوسفند در اختیار داری؟ گفت: سیصد رأس.

امام حسین علیه السلام ارباب او را دعوت

لَوْلَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوْلِيَّكُمْ

كَانَتْ عَلَيْنَا الْجَحِيمُ مُنْطَبِقَةً

«کسی که به تو امید بسته و درب خانه‌ات را کوبیده، تا به حال ناامید و مأیوس نگردیده است. تو بخشنده‌ای و تو مورد اعتماد هستی و پدرت نابود کننده افراد فاسق بود. اگر هدایتها و زحمات شما خاندان رسالت نبود، عذاب جهنم همه ما را فرامی گرفت.»

امام حسین علیه السلام بعد از شنیدن سخنان

وی، رو به قبر کرده و فرمود: «آیا از مال حجاز چیزی به جای مانده است؟» قنبر گفت، بلی، چهار هزار دینار داریم. امام فرمود: «قنبر! آنها را حاضر کن که این شخص برای مصرف آنها از ما سزاوارتر و نیازمندتر است.» سپس به منزل رفت و ردای خود را - که بردی یمانی بود - از تن در آورد و دینارها را در آن پیچید و به خاطر شرم و حیا، از لای در، به آن مرد نیازمند داد و اشعار او را نیز با ابیاتی زیبا و در همان قافیه پاسخ داد:

حُذِّهَا قِثَاطِي إِلَيْكَ مُعْتَدِي

وَ اعْلَمْ يَا نَبِيَّ عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ

لَوْ كَانَ فِي سَبْرِنَا الْقَدَاءُ عَصَا

أَمْسَتْ سَمَانًا عَلَيْكَ مُنْذِقَةً

لَكِنَّ زَيْبَ الزَّمَانِ ذُو غَيْرِ

وَ الْكَسْفُ مِثِّي قَلِيلَةُ النَّفَقَةِ

«اینها را بگیر، من از تو معذرت می‌خواهم و مطمئن باش که من نسبت به تو دلسوز و علاقه‌مندم. اگر امروز قدرت و حکومتی دست ما بود، آسمان جود و رحمت ما بر تو ریزش می‌کرد. ولی حوادث روزگار در حال دگرگونی است، بدین جهت تنگدست شده و بخششان اندک است.»

مرد عرب هدیه‌ها را گرفت و

گریست. امام حسین علیه السلام فرمود: آیا عطای ما را اندک شمردی؟! گفت: نه هرگز! بلکه به این می‌اندیشم که این داستان بخشنده چگونه به زیر خاک پنهان خواهد شد!<sup>۱</sup>

۴. در زیارت جامعه کبیره خطاب به

پیشوایان معصوم علیهم السلام عرضه می‌داریم: «فَعَلَّكُمْ الْخَيْرَ وَ عَادَتْكُمْ الْإِحْسَانُ وَ سَجَّيْتُكُمْ الْكَرَمَ؛ کارهای شما نیک، عادت شما احسان، و رسم و روش شما کرامت و بزرگواری است.» علی بن طعان محاربی می‌گوید: هنگامی که لشکر حرّ با امام حسین علیه السلام ملاقات کرد، من آخرین نفری

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۰.

پیش رو راه دیار نیستی کافیش نیست  
اشک و آه عالمی را در قفا دارد حسین  
رخت و دیباج حرم چون گل به تاراجش برند  
تا بجایی که کفن از بوریا دارد حسین  
بردن اهل حرم دستور بود و سرغیب  
ورنه این بی حرمتیها کی روا دارد حسین  
سربه قاچ زین نهاده، راه پیمای عراق  
می نماید خود که عهدی با خدا دارد حسین  
او وفای عهد را با سرکند سودا ولی  
خون به دل از کوفیان بی وفا دارد حسین  
دشمنانش بی امان و دوستانش بی وفا  
با کدامین، سرکند، مشکل دو تا دارد حسین  
سیرت آل علی با سرنوشت کربلاست  
هر زمان از ما یکی صورت نما دارد حسین  
ساز عشق است و به دل هر زخم بیکان زخمه‌ای  
گوش کن عالم پراز شور و نوا دارد حسین  
دست آخرکز همه بیگانه شد دیدم هنوز  
بادم خنجر نگاهی آشنا دارد حسین  
شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا  
جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین  
اشک خونین گویا بنشین به چشم شهریار  
کاندرین گوشه عزایی بی ریا دارد حسین

بودم که از سپاه حر به منزل «ذوحسم»  
رسیدم. امام حسین علیه السلام چون تشنگی  
من و اسبم را مشاهده کرد، به من  
فرمود: «أَنْخِ الرَّأْيِيَّةَ؛ این راویه را  
بخوابان!» چون ما به مشک راویه  
می گفتیم، منظور امام را نفهمیدم.  
حضرت دوباره فرمود: «يَا بَنَ أَخِي! أَنْخِ  
الْجَمَلُ؛ برادرزاده! [آن شتری که مشک  
آب روی اوست] بخوابان!»

چون شتر را خواباندم: فرمود: از  
آب آن بنوش. من خواستم آب بنوشم،  
اما بر اثر خستگی نتوانستم. امام  
حسین علیه السلام پرخاست و از آن مشک، من  
و اسبم را سیراب کرد.<sup>۲</sup>

آب خود با دشمنان تشنه قسمت می کند  
عزت و آزادی بین تا کجا دارد حسین  
در اینجا به عنوان حسن ختام این  
بخش، ابیات دیگری از این شعر  
دلنشین شهریار تبریزی را می آوریم:  
شیعیان دیگر هوای نینوا دارد حسین  
روی دل با کاروان کربلا دارد حسین  
از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست  
مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین  
می برد در کربلا هفتاد و دو ذبح عظیم  
پیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین

۲. مقتل ابو مخنف، ص ۸۲.